

چرا ترک‌ها لبخند نمی‌زنند

مصطفی آک یول/۳۱ مارس ۲۰۱۲ / حریت دیلی نیوز

ترجمه: س. الف ترابی

یکی از دوستان ترک من که برای مدت طولانی در ایالات متحده زندگی کرده یک روز تجربه‌ی جالبی از خود را برای من تعریف کرد. او پس از بیش از یک دهه زندگی در سرزمین آزادی، برای چند هفته مجدداً به استانبول بازگشت. او در حال قدم زدن در خیابان‌ها، سهواً به افرادی که با آنها روبه‌رو می‌شد لبخند می‌زد. اما در مقابل این حرکت، پاسخ مودبانه‌ای را دریافت نمی‌کرد. در عوض، زنان با ابراز شگفتی از این کار به او لبخند می‌زدند، و بدتر از آن این که مردان به او نگاه تحریک‌آمیزی داشتند.

او می‌گوید: "من متوجه شدم که یکی از مردها از لبخند من برداشت جنسی داشت، حتی یکی از آنها با هیجان شروع به بروز رفتارهای خاصی کرد!"

دوست من به زودی از رفتار عاقلانه ترک‌ها دریافت کرد که در این کشور، شما نباید به غریبه‌ها لبخند بزنید. باید نگاه معمولی و ساده داشته باشید و اگر با کسی رو به رو شدید، سعی کنید سنگین برخورد کنید.

من به عنوان یک جامعه‌شناس، از این موضوع اظهار شگفتی می‌کنم. اما به تدریج متقاعد شدم که نگاه بدون لبخند، در مورد ماهیت جامعه ترکیه چیزهای زیادی به ما می‌گوید: همان طور که نظر سنجی‌ها نیز ثابت می‌کند آنجا یکی از مناطق روی زمین است که مردم کمترین اعتماد را به یکدیگر دارند. بنابراین، آنها به راحتی می‌توانند دیگر اعضای جامعه را به عنوان تهدیدات بالقوه و یا حتی دشمن ببینند.

اما آیا ترک‌ها ذاتاً خشن، ضد اجتماعی و یا تند و زنده هستند؟

در واقع این طور نیست. بلکه کاملاً برعکس، ترک‌ها معروف به مهمان‌نوازی و سخاوت هستند و با این ویژگی‌ها نیز شناخته می‌شوند و به دوستان خود بسیار وفادارند.

اما در اینجا یک نکته وجود دارد: ترک‌ها نسبت به کسانی که آنها را می‌شناسند، مانند اعضای خانواده و قوم و خویش رفتاری بسیار خوب دارند. با این حال، نسبت به افرادی که با آنها کمتر آشنا هستند، نگرش خود را به طور قابل توجهی تغییر می‌دهند. به عبارت دیگر، در صورتی که چهره‌ای آشنا در کوچه و خیابان مشاهده کنند، نسبت به آنها از خود محبت نشان می‌دهند. اما برای چهره‌های ناآشنا، این کار نتیجه‌ای جز سوءظن ندارد.

به نظر می‌رسد این واقعیت اجتماعی در جامعه ترکیه، به ما اطلاعات زیادی در مورد ماهیت سیاسی آن می‌دهد. در این کشور، هر جریان سیاسی مملو از تحقیر و پارانوئیا نسبت به جریان‌های دیگر است. (در سال ۱۹۷۰ این وضعیت، کشور را در آستانه یک تنش قرار داد. اما خوشبختانه امروز خشونت کمتری به چشم می‌خورد) در آرگومان سیاسی، اتهام زدن طرفین به یکدیگر نه تنها نادرست و گمراه‌کننده، بلکه خائنانه تلقی می‌شود. خیلی جالب است که صاحب‌نظران در هر جریان سیاسی استدلال می‌کنند که جریان مخالف در خدمت برخی از قدرت‌های شیطانی خارجی است و برنامه‌های مخربی علیه وطن تدارک می‌بیند. اما تلخ‌تر این که آنها مثل هم عمل می‌کنند بدون اینکه خود متوجه باشند.

اما این همه بی اعتمادی و نفرت برای چیست؟

پاسخ کوتاه من به این سوال بزرگ این است که، برای اولین بار، جامعه ترکیه در یک "مرحله گذر" قرار گرفته است. در میانه های یک گذر طولانی از جامعه سنتی (روستایی، کشاورزی) به یک جامعه مدرن (شهری و پیشرفته). بنابراین، آداب و رسوم سنتی در حال فرسایش می باشد. در حالی که نسل جدید با این سنتها نا آشنا رشد می کند. (مثلا پدر بزرگ شما می دانست که چگونه "سلام علیک" کند. با همسایگان چگونه رفتار کند و آشنا شود اما شما نمی دانید که با افراد ناشناس چگونه رفتار کنید و یا در کلان شهرها چگونه معاشرت نمایید.)

ضمن این که استبداد بی رحمانه دولت ترکیه وضع را بسیار بدتر کرده است. زیرا بخش زیادی از جامعه دائما سرکوب شده و مشکلات کشور همواره به دشمنان نسبت داده شده است. این در حالی است که بیشتر کمالیستها هنوز عقیده دارند که محافظه کاران بیشترین سود را از این وضع برده اند.

بنابراین، آیا امیدی به آینده وجود دارد؟

البته که وجود دارد. در واقع، همه چیز خیلی بهتر از چند دهه قبل است. علاوه بر این، آنها با خود دمکراسی را به ارمغان آورده اند و امیدوارند با توسعه فضای باز و تحقق سرمایه داری بازار آزاد، موانع اجتماعی را از میان برداشته و وضع را بهبود بخشند. لذا من تصور می کنم که در چند دهه آینده شما ترکها را بیشتر با چهره خندان ببینید.